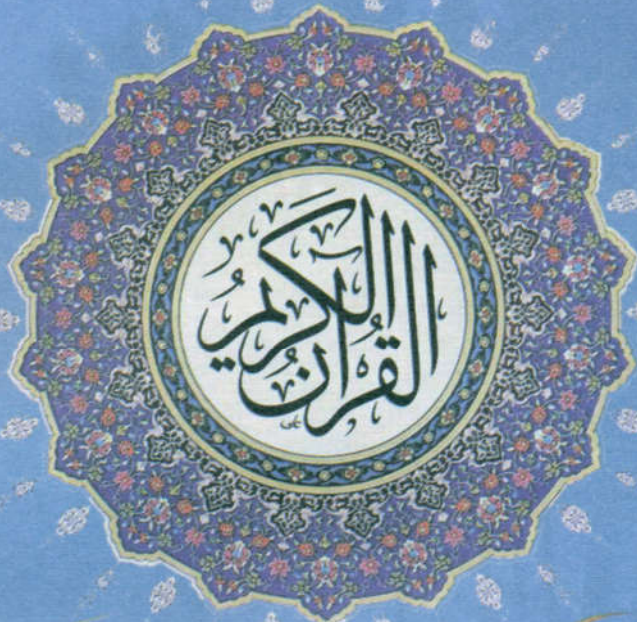
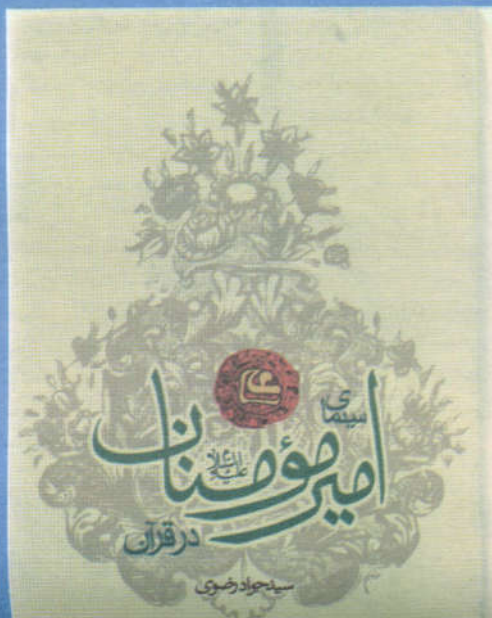




آنگاه که دیگر وقت سکوت نبود

معرفی کتاب سیمای امیرمومنان ع در قرآن
حمید حاج امینی



نفس در سینه همه‌شان حبس شد. باورش‌ان نمی‌شد. دیگر داشت این جور صحنه‌ها از ذهنشان پاک می‌شد. آخر خیلی وقت بود که علی را با شمشیر عریان ندیده بودند. انگار که بدر است یا احد، حنین است یا خیبر! همه چیز را به بازیچه گرفته بودند. خیال خام برشان داشته بود...

آن از خلافت و سقیفه. در فذک هم که کاری نکرد. در کوچه هم کشیدیمش، بیعت هم گرفتیم، خبری نشد، اما چرا؟ چرا حالا این طور برافروخت؟ ایستاد بی‌درنگ. تیغ از نیام برکشید. همه بودند. حتی سرداران فاتح ایران و روم، اما هیچ کس جرأت نکرد. حالا این که از کسی بترسد پیشکش، ملاحظه هیچ کس را هم نکرد! نه ملاحظه خلیفه را، نه ملاحظه ما را، صحابه پیامبر، مهاجر و انصار، کاتبان وحی. مگر ما مشرکان قریش بودیم یا یهود خیبر که این طور برجست! مگر ما مرتد شده بودیم که این طور شمشیر کشید!

... و شده بودند. خودشان هم می‌دانستند. قبول داشتند. تا مدت‌ها پس از آن کسی جرأت نداشت به چهره علی نگاه کند. شب‌ها خوابشان آشفته‌تر شده بود و روزها هم بیشتر به یاد گذشته می‌افتادند. درباره کتابت قرآن هم که همه درسشان را حفظ شدند. دیگر به اندازه دهانشان سخن گفتند و به اندازه گلیمشان پا دراز کردند. فهمیدند که هنوز قرآن آن قدر تنها نشده است که هر کاری دلشان خواست بکنند.

آن بار هم تقصیر ما نبود. پیشنهاد خود خلیفه بود. بزرگان و علما بودند همه. داشتیم قرآنی را عرضه می‌کردیم که در شورا جمع کرده بودیم، شورایی که خود خلیفه گفته بود. باید قرآنی آماده می‌شد تا مرجعی باشد برای همه دیگر قرآن‌ها که شد و شد مصحف امام. دیگر قرآن‌ها را بعد از آن، از روی آن نوشتند تا اختلافی در کتاب خدا نیفتد. نتیجه کار را آوردیم. آیه به آیه و سطر به سطر خواندیم و جلو آمدیم تا رسیدیم به این دو آیه: آیه ۳۴ و ۳۵ سوره توبه، برائت.

در این دو آیه یک خبر بود؛ خبر رسوایی؛ خبر بدی که تحملش را نداشت. اصلاً راستش را اگر بخواهی با این آیه که نه با کل این سوره مشکل داشت. نه فقط الان که از همان ابتدای نزول. اول قرار شد دیگری سوره برائت را به مشرکان مکه ابلاغ کند. او که به طرف مکه راه افتاد پیام آمد که نه! فقط تو ای پیامبر یا یکی از اهل تو، و علی بود که رفت و آن را بر مشرکان خواند. آیه می‌گفت ای مومنان بدانید که بسیاری از این عالمان و راهبان اهل کتاب اموال مردم را به ناحق می‌خورند و جلوی راه خدا را می‌گیرند.

تا این جا حرفی نبود. مشکل قسمت دوم بود که می‌گفت ای پیامبر به کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و در راه خدا اتفاق نمی‌کنند یک مؤذبه بده، مؤذبه دوزخ و کیفر دردناک! وه که چقدر تلخ و گزنده است طعنه

آخرین لحظه‌ها، آخرین کلمات، باید بهترین حرف‌ها باشد؛

توصیه‌ای برای همه، پر از معنا...

متفرق شوید! بر در خانه چنین ازدحام نکنید! مگر نمی‌بینید حال پدرم وخیم است... حسن بن علی^ع چنین می‌گفت.

- اصبح تو هستی؟ مگر نگفتم برو!

- شما بگویید من کجا بروم غیر از اینجا؟

- چه می‌خواهی؟

- می‌خواهم برای آخرین بار مولایم را ببینم. اگر اجازه ورودم را بگیری ممنون می‌شوم.

- مولایت اجازه فرمود، بیا.

گاه به هوش و گاه بی هوش بود. رنگ رخسار با زردی دستمال فرق چندانی نداشت. همین که مرا دید فرمود: جلو بیا... انگشت دست را بده.

انگشت او را گرفت و فرمود: «در آخرین روزهای عمر رسول بود؛ همین‌گونه که من انگشت تو را گرفتم، او هم انگشت مرا گرفت و فرمود: برو به مردم بگو: لعنت خدا بر آن که عاقی والدین بمیرد. لعنت خدا بر آن که مزد اجیر خود را نپردازد؛ و لعنت خدا بر کسی که مولایش فرمانی دهد و او بگریزد... وقتی به مردم گفتم، توضیح خواستند و من نزد رسول بازگشتم و آقا چنین توضیح داد:

یا علی! من و تو دو پدر این امتیم؛ لعنت خدا بر کسی که من و تو از او ناراضی باشیم.

یا علی! من و تو دو اجیر این امتیم؛ برایشان زحمت کشیدیم و مأمور هدایتشان بودیم. مزد و اجر ما، محبت و مودت به فرزندان ماست. لعنت خدا بر کسی که مزد ما را ندهد.

یا علی! من و تو دو مولای این امتیم؛ لعنت خدا بر کسی که از فرمان ما سرپیچی کند. ۱

✱

و من مانده‌ام که از همان اول، در خانه همه رفته‌ام غیر از اهل خانه، و اگر رفته‌ام، سخن از همه شنیدم غیر از... و اگر شنیدم، تفاوتی ندارم با آنکه نشنیده و نمی‌دانم... لبریزم از ادعا، «ای کاش با شما بودم و از فیض همراهی با شما بهره‌مند می‌شدم».

در پس یک واژه سه حرفی

به ظاهر آسان است، آسان‌تر از آنچه فکرش را بکنید؛ نوشتنش و گفتنش را می‌گویم؛ اما باطنش، تا بخواهی سخت و پر درد سر است. برای خودش دردسر آفرین بود، چه رسد برای رهروانش.

به ظاهر سه حرف است، ولی گویا سالیان سال باید برای شبیه‌شدنش، رنج‌ها و سختی‌ها را به جان خرید. «علی» را می‌گویم.

هم‌نامش می‌شویم، نامش را می‌نویسیم، برایش شعر می‌گوییم، بر اسمش می‌گرییم و حتی شور و دم می‌گیریم و بی‌حال می‌شویم. اما...

پای عمل که می‌شود می‌گوییم: «مگر من علی‌ام!»

به امام علی^ع گفت: دوست دارم. حضرت فرمود: «دوست ندارم» گفت: ما را دعا نمی‌کنید از شیعیان شما هستیم؟ فرمود: شما را ندیده‌ام. برایم تازگی دارید! کو نشانه شیعیان من در شما؟ ۲

کدام شیعه‌ای را سراغ داری که توانسته از دنیا لذت ببرد؟ همان‌هایی که جسدهایشان در چاه‌ها افتاد... بر دار شد و تیرباران... فقط به جرم این‌که مانند ما ادعا کردند اما نه مانند ما پایش ایستادند. مودت گرفتارشان کرد و هم نجاتشان داد.

چون علی امامشان بود نه خودشان.

۱. انا و انت ابوا هذه الامة؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۴.

۲. حدیث دل سپردن، مرتضی آقا تهرانی، ص ۶۶.

یک بار وقتی علی شب هجرت در جای پیامبر خوابید و جان خویش را سیر بلای پیغمبر کرد، آیه آمد که برخی از مومنان جان خویش را می‌دهند برای رضای خدا و خدا رثوف و کریم است.^۱

بار دیگر آیه آمد که فرماندار و سرپرست شما بعد از خدا و پیامبر آن است که آن جاست. همان که دارد نماز می‌خواند. همین که در رکوع انگشت بر بی‌نوا داد.^۲

در جنگ هوازن پس از فتح مکه چنان دشمن را غافلگیر کرد و عرصه را بر آنان تنگ گرفت که قرآن رشادت و درایت او را چنین آفرین گفت. قرآن نه به او که به اسب او و یارانش قسم خورد. گفت قسم به این مادیان‌های تازنده که نفس نفس می‌زنند و با سم‌های خود برق از سنگ برمی‌جهانند و صبحگاهان هجوم می‌آورند و گرد و خاک برپا می‌کنند و به قلب کافران می‌زنند...

و این چند آیه، اندکی بود از بسیار. آیاتی که کتاب خدا با آن سیمای علی را که اکنون در بین ما نیست بر فراز دوران‌ها ترسیم می‌کند و الگویی روشن و درخشان از او برای ره‌پویان راه حق به تماشا می‌گذارد. این آیات کم نیستند. در لابه‌لای تفاسیر و کتاب‌های حدیث و تاریخ و سیره و جز آن می‌توان گشت و نمونه‌های دیگری هم پیدا کرد.

اما راه کوتاه‌تری هم هست. مراجعه به کتاب‌هایی که فقط به این منظور نگاشته شده است. هم در گذشته و هم در زمان ما کتاب‌هایی نوشته شده است که جداگانه به آیاتی از قرآن می‌پردازد که در شأن علی^ع نازل شده‌اند. برخی از این کتاب‌ها مفصل و پر حجم و در چندین جلد است و به بررسی نظرهای مختلف در هر آیه می‌پردازد. کتاب‌های مفید و

مختصری هم هست که به سادگی شهد کلام را در کام خواننده می‌ریزد. برای نمونه می‌توان کتاب **سیمای امیرمؤمنان در قرآن** را نام برد که به خامه جناب آقای سید جواد رضوی تألیف شده و در آن ۳۱۳ آیه قرآن کریم در ارتباط با این موضوع ذکر شده است. در این کتاب پس از ذکر هر آیه، یک یا چند حدیث از ائمه^ع آمده که بیان می‌کند این آیه در شأن امام علی^ع نازل شده است. آیه‌های ذکر شده به ترتیب قرار گرفتن آن‌ها در سوره‌های قرآن از ابتدا تا انتها است و در مجموع ۸۵۵ حدیث در توضیح این آیات آمده است.

این کتاب که در سال ۸۵ توسط انتشارات راه سبز منتشر شده، کوشیده است در کمتر از ۶۴۰ صفحه و با استناد به منابع حدیثی مهم شیعه و سنی خواننده خود را به باغی نغز و خرم از کلام خدا و اولیای او ببرد که نفس کشیدن در آن جان می‌افزاید و سرکردن با آن در خلوت انس، روح می‌نوازد.^۳

پانوش:

۱. بقره: ۲۰۷.

۲. مانند: ۵۵.

۳. عبادات: ۵-۱.

۴. در ترجمه آیات به ترجمه آزاد بسته شده است.

این آیه. به همین هم ختم نمی‌شد. آیه بعد رسوا کننده‌تر بود. روزی را به آنان مژده بده که این گنجینه‌ها را بر آتش دوزخ بگذارند و بر پیشانی و پهلوی و پشت آنان بگذارند و به آنان بگویند که این‌ها همان چیزهایی است که برای خودتان می‌انداختید، پس بچشید آنچه را که ذخیره می‌کردید.

و این آیه در همین دنیا، پیش از آن دنیا، شده بود عذابی برای بعضی‌ها. در بین مسلمانان چه کسی بود که دم و دستگاه خلافت را به زراندوزی و سیم سالاری شناسد. همه می‌دانستند. خودش هم قبول داشت. انکار هم نمی‌کرد. نمی‌توانست انکار کند. برایش دلیل هم می‌آوردند:

پناه بر خدا، کسی که به کلام خدا ایرادی نداشت. هم‌ااش برای این بود که ساخت خلیفه رسول خدا از تهمت و افترا به دور بماند و بازیچه اغراض سیاسی این و آن نشود. تا یکی مثل ابوذر و همین علی پیدا نشوند و حرف‌هایی بزنند و مردم به اشتباه بیفتند. خوب خلافت خرج دارد. ندارد؟ خراج هم که الحمدلله از اطراف بلاد اسلامی می‌رسد. آیا هنوز باید صحابه رسول خدا در مصیقه باشند. پس آن همه شمشیر زدن و سختی کشیدن برای چه بود؟ نباید بالاخره چیزی به این یاران رسول خدا برسد که دلشان تلرزد و پشتیان خلافت اسلامی باقی بمانند. می‌گویند چرا به خویشانش داده، خوب اگر بویی از اسلام برده بودند چنین نمی‌گفتند. مگر کم پیامبر در مورد خویشاوندان و صله رحم سفارش کرد. از آن گذشته خلیفه مسلمین باید ناخن خشک و خسیس باشد؟! مگر سران دیگر کشورها را ندیده‌اند. خلیفه، نماینده مسلمین است. باید جلال و جبروت خودش و اطرافیش رنگ و جلای کفر و کفار را ببرد تا آن‌ها حساب کار دستشان بیاید!

پس چاره‌ای اندیشید که با برداشتن فقط یک واو از این آیه ننگ این رسوایی را دور کند. اگر آن واو کوچک را برمی‌داشتند معنی چنین می‌شد که ای مومنان بدانید که بسیاری از این عالمان و عابدان اهل کتاب اموال مردم را به ناحق می‌خورند و جلوی راه خدا را می‌گیرند. عالمان و عابدانی که طلا و نقره می‌انروزند و آن را در راه خدا اتفاق نمی‌کنند. پس ای پیامبر! آنان را به عذاب دردناک مژده بده.

و علی که تاکنون به خاطر قرآن سکوت کرده بود، به خاطر قرآن این سکوت را شکست و به یاد همه آورد که پیامبر به او گفته بود ای علی همان طور که من بر سر تنزیل قرآن با این قوم جنگیدم تو بر سر تأویل و تفسیر قرآن با آنان خواهی جنگید.

و این گونه اجازه نداد تا [آن] کسی با دست‌اندازی به کتاب خدا این خیانت را باب کند. کتابی که از ابتدای نزولش کنار آن بود. برایش شمشیرها زده بود. تنش زخم‌ها و دل خسته‌اش طعنه‌ها دیده بود برای آن. چه شب‌ها که با آن صبح کرده بود و چه خلوت‌ها که با آن پر کرده بود.

آری این علی است؛ پاسدار دین خدا، سرباز رسول خدا و محافظ کلام خدا، و قرآن پاره‌ها به تصریح و اشاره وی را ستوده و بر او آفرین گفته است.